

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

عباراتی از اعلام امامیه مثل شیخ مفید، شیخ صدوق، سید مرتضی، شیخ طوسی، علامه و... خواندیم مبنی بر این که نسبت تحریف به امامیه افتراء بزرگی است و تحریف را به صورت صریح نفی کردند. در ادامه، عبارات بعضی دیگر از بزرگان را بیان می‌کنیم.

عبارت مقدس بغدادی درباره تحریف

در کتاب والد راحل ما چنین آمده است: عن المقدس البغدادي في شرح الوافيه إنما الكلام في النقيصة، و المعروف بين أصحابنا حتي حكى عليه الاجماع عدم النقيصة أيضاً يعني حتي نقل اجماع شده است بر این که نقیصه‌ای در قرآن واقع نشده است. و عنه أيضاً عن الشيخ علي بن عبد العالي أنه صنف في نفي النقيصة رسالة مستقلة مقدس بغدادی همچنین نقل کرده است از شیخ علی بن عبد‌العالی که رساله‌ای در نفی نقیصه به صورت مستقل تصنیف کرده است. و ذکر کلام الصدوق المتقدم ثم اعترض بما يدل علي النقيصة من الاحاديث و أجاب بأن الحديث إذا جاء علي خلاف الدليل من الكتاب والسنة المتواترة أو الاجماع و لم يمكن تأويله و لا حملة علي بعض الوجوه و جب طرحه اگر حدیثی دلالت کند بر اینکه در قرآن نقیصه‌ای واقع شده است و امکان تأویل و توجیه آن نباشد، طرحش واجب است.

نظر فاضل تونی و مرحوم فیض در مورد تحریف

مرحوم فاضل تونی که متوفای 1071 است، می‌گوید: و المشهور أنه محفوظ و مضبوط كما أنزل لم يتبدل و لم يتغير حفظه الحكيم الخبير هیچ تغییری در قرآن به وجود نیامده است تا این که عبارت یا قول مرحوم فیض کاشانی در دو کتاب وافی و علم الیقین را نقل می‌کنند. البته راجع به مرحوم فیض، هر چند در کتاب وافی و علم الیقین به نفی تحریف و نفی نقیصه در قرآن کریم تصریح کرده است، اما ایشان احادیث تحریف به نقیصه در قرآن را در تفسیرشان آورده‌اند؛ در الصافي في تفسير القرآن این احادیث را ذکر کرده‌اند؛ با این حال، در همانجا فرموده است قد استفينا الكلام في هذه المعني البته این عبارت و احادیث تحریف را در وافی نیز آورده است؛ باز بحث تحریف را به صورت مستوفات فیما يتعلق بالقرآن في كتاب الموسوم بالعلم الیقین آورده است، فمن اراده فاليرجع اليه؛ در جلد دوم وافی، صفحه 478 آورده است. سپس مرحوم فیض از علی بن ابراهیم قمی روایاتی که دلالت بر نقیصه می‌کند را آورده و بعد فرموده است که بر این کلام و بر روایاتی که دلالت بر تحریف دارد، اشکال مهمی وارد است. و هو أنه علي ذلك التقدير لم يبق لنا اعتماد علي شيء من القرآن اگر ما بخواهیم این چند حدیث دال بر تحریف قرآن را اخذ کنیم، دیگر برای ما اعتمادی نسبت به قرآن نیست. إذا علي هذا يحتمل كل آية منه أن تكون محرفة و مغيرة و يكون علي خلاف ما أنزله الله فلم يبق في القرآن لنا حجة أصلاً ففتنتني فائدته وفائدة الأمر باتباعه بعد در دنباله فرموده است که این روایات را باید توجیه کنیم و آنها را بر تحریف معنوی حمل کنیم و نه بر تحریف لفظی.

عبارت مرحوم بلاغي

همچنين مرحوم بلاغي در مقدمه تفسير آلاء الرحمن به صورت خيلي محكم بيان کرده است: و لان سمعت من الروايات الشاذة في تحريف القرآن والضياح بعضه فلا تقم لتلك الروايات وزناً این روايات هيچ ارزشي ندارد، وقل ما يشاء العلم في اضطرابها و وهنها وضعف رواياتها هرچه که مي تواني بر اضطراب و وهن و ضعف اين روايات بگويي، بگو؛ هرچه که خلاصه علم داري در اين رابطه به کار ببر.

عبارت مرحوم صاحب وسائل

خود مرحوم صاحب وسائل نيز که اخباري است و ديروز هم ظاهراً به کلمات ايشان در **الفصول المهمة** اشاره کرديم، فرموده: **أن من تتبع الاخبار وتفحص التواريخ والآثار علم علماً قطعياً بأن القرآن قد بلغ أعلى درجات التواتر نه تنها متواتر است بلکه اعلي درجات تواتر را دارد و أن آلاف الصحابة كانوا يحفظونه هزاران صحابي قرآن را حفظ کردند يتلونونه بأنه كان علي عهد رسول الله (ص) مجموعاً مؤلفاً؛ البته ايشان بعضي از اخبار تحريف را در كتاب اثبات الهداة في النصوص والمعجزات نقل کرده و شايد در خود كتاب وسائل الشيعة نيز نقل کرده باشند؛ اما در كتاب الفصول المهمة با اين اخبار چنين مقابله مي کنند. نتيجه اي که تا اينجا مي گيريم، ايناست که در ميان ارکان اماميه، چه آ نهايي که فقيه بودند و محدث نبودند، و چه آ نهايي که فقيه بودند و محدث هم بودند، و چه آ نهايي که محدث بودند و مراتبي از فقا هت هم نداشتند، غالبشان مسئله تحريف قرآن را نفي کردند، و به تعبير والد ما، يك طايفه قليليه از اخباري ها قائل به تحريف شدند.**

آن وقت نکته اين است که وقتي انسان تقواي علمي نداشته باشد، وقتي که انسان از روي لجاجت و از روي عناد بخواهد مقابله کند، مي آيد چنين نسبي را مي دهد؛ **الوسي در روح المعاني**، عبارت مفصلي را از روي عناد و لجاجي که با مذهب اماميه داشت، نقل مي کند و قول به تحريف را به مجموعه طايفه اماميه نسبت مي دهد. اين با تقواي علمي سازگاري ندارد؛ اگرچه بحث اعتقادات و عقيده و اختلافاتي که اختلافات مهمي هم هست وجود دارد، اما در مباحث علمي هيچ کسي حق ندارد مطلبي را بدون دليل نسبت دهد؛ مثلاً اگر فرض کنيد از يك وهابي مطلبي را شنديد، حق نداريد که آن را به همه علماي اهل سنت نسبت دهيد. بايد در مسائل علمي، انصاف و تقوا کاملاً رعايت شود. اما در ميان اماميه چه کساني قائل به تحريف شده اند را انشاءالله در جلسه روز شنبه عرض مي کنيم که آنها افراد نادري هستند.

بحث اخلاقي: مراد از عجله در آيه «و لا تعجل بالقرآن» (بخش اول)

اما امروز، روز چهارشنبه است؛ يك مقداري نکات ديگري هم عرض کنيم. در ذهنم آمد در مورد آيه شريفه اي که يکي دو روز گذشته خوانديم از سوره مبارکه طه، که نکات زيادي دارد و از نظر اخلاقي بسيار مي توان از آن استفاده کرد، را عرض کنيم. آيه شريفه مي فرمايد: **«فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْماً»** دو قسمت در اين آيه وجود دارد که خيلي نياز به تأمل دارد؛ در قسمت اول خداوند نهي مي کند از اين که رسول او نسبت به قرآن عجله کند و مي فرمايد **«وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ»** قبل از اين که وحی تمام شود به قرآن عجله نکن؛ اينجا اگر به تفاسير مراجعه کنيم، شايد چهار پنج احتمال مجموعاً در اين قسمت از آيه شريفه داده شده است که بهترين تفسيرش را که مرحوم علامه طباطبايي نيز نقل فرموده، اين است که وقتي جبرائيل آيه اي را براي پيامبر مي آورده و به پيامبر وحی مي شده، آن حضرت در قرائت آن آيه عجله مي فرمود، روي شوقي که به کلام خدا داشت، روي شوقي که به هدايت مردم داشت، بلا فاصله همان آيه را براي مردم قرائت مي کرد؛ بنابراين **«وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ»** يعني به قرائت قرآن عجله نکن و شاهد آن نيز آيه ديگري

است که می‌فرماید: « لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ » لسانت را حرکت نده و عجله نکن می‌باشد .

اینجا يك مقداري می‌خواهیم بر این نهی که خداوند فرموده است توقف کنیم؛ پیامبر خدا، آن وجود شریفی که مجموعه کمالات الهی بوده و مجموعه صفات الهی را هم داشته، عجله برای ایشان يك امر مذمومی است؛ عجله يك امری است که به صورت کلی در بعضی از روایات داریم که از خود پیامبر وارد شده است که «العجلة من الشيطان» ، خود عجله عنوان مذمومی است و ریشه شیطانی دارد؛ حال، آیا این مورد نیز از همان عجله مذموم بوده و خداوند نهی فرموده است که « وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ »؟ یا این که نه، این عجله غیر از آن عجله‌های مذموم است؛ کلام خدا، وحی خدا، از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است، و اول آیه می‌فرماید « فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ » ملك حق و سلطان حق خیلی بلند مرتبه است، از آن ناحیه، اگر برای تو مطلبی آمد يك مقدار تأنی کن. شما يك وقت مطلبی رابه رفیق‌تان بیان می‌کنید و به او می‌گویید که این را نرو زود به دیگری بگو؛ این از همان موارد عجله مذموم هم شاید باشد. اما این «لا تعجل» در اینجا اینطور نیست؛ چون، کلام خیلی کلام ثقیلی است، باید پیامبر(ص) يك مقداري این حقیقت نورانی را نگه دارد. خوب، حالا ما نه وحی را می‌فهمیم چه است و نه این حرف‌ها را، فقط از آیه يك ترجمه‌ای می‌کنیم و می‌خواهیم این مطلب را در دایره خیلی محدودی، در امور علمی خودمان تطبیق کنیم. عرض کردم در بین مردم این مسئله خیلی رایج است که می‌گویند این حرف را که برایت زدم، خیلی زود نرو به فلانی بگو.

ما در محیطی قرار داریم و از نظر علمی دنبال این هستیم که خداوند به ما عنایتی کند و چیزی بفهمیم؛ اولین استفاده‌ای که از این آیه شریفه می‌خواهیم بکنم این است که اگر مطلبی در ذهن انسان آمد، بلافاصله نرویم برای همه آن را بیان کنیم؛ این خیلی نکته مهمی است. باید همین امری که خدا به پیامبر کرده که جبرئیل آمده وحی را آورده تمام شد، بعد، از خدا استمداد ازدیاد علم باید بکند؛ یعنی پیامبری که آن مراتب علمی را داشته، هر آیه‌ای که نازل می‌شده، مأمور بوده که به خدا عرض کند « رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا »؛ حالا همین را ببایم در دایره خودمان مطرح کنیم. فقه را هنوز یاد نگرفتیم، درست نچشیدیم، خودمان را فقیه تلقی می‌کنیم، اظهار نظر می‌کنیم، فتوا می‌دهیم؛ هنوز اول راه هستیم و خودمان را در بلندترین مرتبه تلقی می‌کنیم.

اگر واقعاً وقتی انسان يك چیزی را فهمید، دنبالش این دعا راهم بگوید که خدایا این علمی است که تو به ما دادی، و تو باید آن را زیاد کنی؛ اگر انسان اینطوری برخورد بکند، که حالا مصادیق زیادی هم دارد، هنوز دو قاعده فلسفی نخواندیم، برمی‌داریم يك کتاب فلسفه می‌نویسیم؛ هنوز دو مطلب اصولی نخواندیم، برمی‌داریم يك کتاب اصولی می‌نویسیم؛ و... البته من نمی‌خواهم بگویم این کارها درست نیست، عجله به این امور درست نیست، انسان يك کتابی می‌نویسد به عنوان تفسیر قرآن، این کتاب باقی می‌ماند و در دست بزرگان قرار می‌گیرد و اگر اشتباهی داشته باشد، لغزشی داشته باشد، قابل جبران نیست.

ما بعضی از بزرگانی داشتیم که کتاب‌های زیادی نوشته‌اند، اما حاضر نبودند به این که حتی این کتاب‌هایشان چاپ شود؛ مثلاً من این قضیه را از یکی از شاگردهای مرحوم محقق بروجردی اعلی الله مقامه الشریف خودم شنیدم که می‌گفت: وقتی ما يك کتابی از مرحوم بروجردی - که استاد والد ما بوده، استاد بسیاری از مجتهدین زمان بوده، حتی استاد امام(رض) بود و امام اصول مرحوم بروجردی را تقریر کرده و امروزه به نام لمحات الاصول چاپ شده است؛ مرحوم بروجردی در سن سی سالگی وقتی که از اصفهان به نجف رفته يك مجتهد مسلم بوده و در درس مرحوم آخوند شرکت می‌کند؛ می‌گوید من خودم وقتی در درس مرحوم آخوند شرکت می‌کردم، صاحب مبنا بودم و در تمام مبانی اصولیه شاید مرحوم آخوند یکی دو مورد نظر من را تغییر داد؛ و وقتی بر می‌گردد به اصفهان، يك اجازه‌ی اجتهاد بسیار عجیبی مرحوم آخوند خراسانی برای ایشان می‌نویسد. - می‌خواستیم چاپ کنیم، آن آقا می‌گفت من مکرر رفته اجازه بگیرم و ایشان اجازه نداد؛ بعد چندین واسطه از بزرگان قرار دادیم، بالاخره موافقت کرد که این کتاب را چاپ کند؛ می‌فرمود من باز در چاپخانه که بودم، باز دیدم ایشان کسی را فرستاده که به فلانی بگو من میل ندارم کتاب چاپ شود و دلیل این است که اگر این کتاب من را فحول نجف ببینند، ممکن است مقداری بر آن خورده بگیرند و باید اینطور نشود. حالا من این را نمی‌خواهم بگویم که واقعاً انسان اصلاً چیزی ننویسد؛ این که درست نیست؛ واقعاً خود نویسنده‌ی نعمت و توفیق بزرگی است؛ کسی که از دنیا می‌رود، تألیفاتش که می‌ماند، او برای همیشه زنده می‌ماند.

ولي اگر كسي مثلاً تفسير مي نويسد و در آن ترجمه‌ي آيه كه آمده، غلط است، چه داعي دارد كه اين قدر عجله كند؟! خداوند به انسان عنايت مي‌كند؛ قلب انسان اگر قلب مصفايي شد و واقعاً از آلودگي پاك شد، اگر يك قلب نوراني شد، خداوند اين را به انسان افافه مي‌كند؛ البته اينطور نيست كه خدا فقط به يك نفر افافه كند و به بقيه ندهد؛ اما وقتي كه داد، بايد آدابش را حفظ كند و از آدابش اين است كه وقتي يك چيزي را خداوند در اختيار او قرار داده است، او اول آن را يك مقداري حفظ كند و بلافاصله آن را مطرح نكند.

حالا اين شعر را هم مي‌گويند كه «آنكه اسرار حق آموختند مهر كردند و دهانش دوختند»؛ ولي ما نمي‌خواهيم بگويم كه انسان هيچ حرف نزند؛ بلكه مي‌گويم در بيان مطلب عجله نكند و از خداوند طلب زيادي علم كند؛ من مكرر اينرا تجربه كرده‌ام، يك مطلبي را كه انسان در حين مطالعه به آن مي‌رسد، اگر همان موقع انسان بداند كه اين مطلب را چه كسي در قلب او قرار داد و به او عنايت كرد، و از او طلب زياده بكند، خدا عنايتش را مضاعف مي‌كند؛ يك دليل را به دو دليل تبديل مي‌كند و براي انسان مطلب را قوي و پخته مي‌كند. اين نکته‌ي بسيار بسيار مهمي است؛ چرا پيامبر با آن مقام، جبرئيل كه مطلبي را فرموده است و كلام خدا را آورده است، چه از كلام خدا مهم‌تر است كه آدم زود به مردم بگويد؟

خدا مي‌فرمايد نه، يك خورده صبر كن و عجله نكن؛ يك خورده خودت طلب زياده علم كن و حقايق اين آيه را بيشتر از من بخواه. من آن روز عرض كردم و بعضي از آقايمان هم يك مقدار اين مطلب پرايشان مشكل بود كه گفتم ممكن است بگويم آيات شريفه قرآن مراتبي دارد كه بعضي از مراتبش را فقط خود خدا مي‌داند؛ ما دليلي نداريم بر اين كه تمام حقايق قرآن، تمام مراتبش در اختيار پيامبر قرار گرفته است؛ بله، آنچه از بطون قرآن كه بشر عادي امكان دست‌رسي به آن را ندارد، مراحلي از آن را خداوند در اختيار پيامبر قرار داده است. به دليل همين «[وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْماً](#)» هر آيه‌اي كه نازل مي‌شده، پيامبر هر مقدار اين دعا را مي‌كرده، به همان اندازه خدا براي او زياد مي‌كرده است. اگر يك پولداري كه انسان مي‌داند پول زياد دارد، چيزي به آدم بدهد، در صورتي كه سخي باشد، براي مرتبه‌هاي بعد هم كه بگويد به شخص مي‌دهد؛ حال، خدايي كه علمش بي نهايت است و حد و حصر ندارد، هر اندازه كه بخواهد مي‌دهد. يك وقت امام رضوان الله عليه فرمود اگر تا قيامت هم تفسير قرآن نوشته شود، باز نمي‌توانيم بگويم تفسير قرآن همين است؛ نمي‌شود گفت تمام مطالب اين آيه در همين صد صفحه خلاصه مي‌شود. شما هر بار ختم قرآن مي‌كنيد، «[وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْماً](#)» را بخوانيد. ما كه قابل مقايسه با پيامبر نيستيم، ولي در اين مرتبه ضعيفه، چرا اين قدر ختم قرآن ثواب دارد؟ اين ثواب‌ها فقط براي اين نبوده كه خدا مي‌خواهد خيرات بكنند، ثواب زيادي دارد و مي‌خواهد آن را براي مردم پخش كند؛ نه، براي اين است كه شما در هر مرتبه كه آيه‌اي را مي‌خوانيد، ممكن است عنايت خاصي به شما بشود؛ به شرط اين كه «[وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْماً](#)» باشد. از خداوند استمداد مي‌كنيم كه آگاهي ما را نسبت به قرآن و معارف خودش زياد بفرمايد. و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين.